علی‌اصغر میرزایی‌مهر[1]

نقد و بررسی تصحیح جدید رسالهٔ گلستان هنر

گلستان هنر اولین و مهم‌ترین کتابی است که دربارهٔ هنر و هنرمندان عهد صفوی و پیش از آن در ایران تألیف شده است. مؤلف آن قاضی‌احمد منشی قمی است که خود شاعر و خوشنویس و اهل علم و فرهنگ بوده و با بزرگان زمانهٔ خویش مأنوس. وی کتاب را به‌سال ۱۰۰۵ق به رشتهٔ تحریر درآورده و بعدها اصلاحاتی در آن انجام داده است. به‌جهت جایگاه بی‌بدیلی که گلستان هنر در مباحث تاریخ هنر، خوشنویسی، نگارگری و کتاب‌آرایی ایرانی دارد، در یکصد سال اخیر توجه بسیاری از اندیشمندان ایران و جهان را برانگیخته و عموم پژوهشگران عرصهٔ هنرهای تصویری ایران ناگزیر از ارجاع بدان بوده و هستند. گلستان هنر پیش‌تر توسط احمد سهیلی خوانساری با اصلاحاتی در ایران به چاپ رسیده بود، اما اقبال چشمگیر مخاطبان موجب نایاب شدن آن گردید، تا آنکه اخیراً دکتر کمال حاج‌سیدجوادی آن را تصحیح انتقادی کرده و توسط انتشارات «متن» وابسته به فرهنگستان هنر در ۵۵۴ صفحه همراه با نمایه‌های کارآمد و تعلیقات و اضافات دیگر به چاپ رسانده است. آنچه در پی می‌آید نقد و نظری است دربارهٔ این کتاب.

مقدمه

برای روشن شدن جایگاه کتاب گلستان هنر در میان انبوه منابع مربوط به تاریخ هنر، می‌توان گفت که فقط دو کتاب یارای برابری و اعتبار و جایگاهی نزدیک به آن دارند: یکی مناقب هنروران مصطفی عالی افندی در امپراتوری عثمانی و دیگری زندگی هنرمندان جورجو وازاری در ایتالیای عصر رنسانس. اتفاقاً هر سه کتاب در شرایط فرهنگی نسبتاً مشابه و توسط مؤلفانی با اشتراکات بسیار و در زمان و روزگاری نزدیک به هم تألیف شده‌اند: گلستان هنر در ۱۰۰۵ق، مناقب هنروران در ۹۹۵ق و زندگی هنرمندان در ۹۷۵ق. به‌واسطهٔ همین موقعیت استثنائی است که تمامی پژوهشگران عرصه تاریخ هنر، نیازمند آن‌اند و هر سه کتاب مرجع اصلی دوستداران هنر در سه جغرافیای فرهنگی به‌شمار می‌رود.

پیشینهٔ توجه به گلستان هنر در جهان

اولین مقاله دربارهٔ قاضی‌احمد را استاد سمنوف روسی در سال ۱۹۲۵م ضمن بحث دربارهٔ بهزاد نگاشته و از نسخهٔ خطی گلستان هنر که در مسکو بوده خبر می‌دهد. دانشمند دیگری که قاضی‌احمد را در آلمان معرفی کرد پروفسور والترهینتس بود. او در سال ۱۹۳۵م مطلبی دربارهٔ یکی دیگر از تألیفات قاضی‌احمد به‌نام خلاصة‌التواریخ که در برلن نگهداری می‌شد ارائه کرد و بعدها زاخودر، مستشرق روسی، مقاله‌ای دربارهٔ کتاب نوشت و سپس در سال ۱۳۲۶ش/۱۹۴۷م ترجمهٔ روسی گلستان هنر را منتشر کرد. در سال ۱۹۳۹م نیر دانشمندی انگلیسی به‌نام کلاراسیسیل ادواردز مقاله‌ای در این باره نگاشت. اما مهم‌ترین اقدام برای معرفی قاضی احمد و گلستان هنر او کار دانشمند سترگ ولادیمیر مینورسکی است. مینورسکی با جمع‌آوری نسخه‌های گلستان هنر از لندن، حیدرآباد و آلمان به ترجمهٔ آن پرداخت و در سال ۱۳۳۸ش/ ۱۹۵۹م این اثر را در ۲۲۳ صفحه و با عنوان خوشنویسان و نقاشان در واشینگتن منتشر کرد. این ترجمه با استقبال فراوان پژوهشگران و علاقه‌مندان هنر ایرانی روبه‌رو شد، به‌ویژه که مینورسکی ترجمهٔ مقدمهٔ روسی زاخودر را در کتاب خود آورد.

گلستان هنر در ایران

نخستین مقالهٔ فارسی دربارهٔ گلستان هنر را در سال ۱۳۱۷ش زهرا داعی‌زاده در مجلهٔ ارمغان در معرفی نسخهٔ حیدرآباد هندوستان به چاپ رساند. بعد از گذشت بیست سال از نگارش مقالهٔ اول، در بهار سال ۱۳۳۷ش داعی‌زاده مقالهٔ دیگری با عنوان «گلستان هنر، کتابی در فنون مختلف نقاشی» چاپ کرد که باعث معرفی هرچه بیشتر کتاب شد. در سال ۱۳۳۶ش مرحوم حاج‌حسین نخجوانی در مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز مقاله‌ای نگاشت و در آنجا از نسخهٔ خود به‌نام «گلستان هنر» یاد کرد و گفت که این نسخه شرح احوال خطاطان و نقاشان و مذهبان عصر صفویه است. در این مقاله، مشخص شد رسالهٔ «خطاطان و نقاشان» که زاخودر ترجمه کرده بود همان گلستان هنر است.[۲]

بالاخره ادیب فاضل شادروان احمد سهیلی خوانساری از روی رونوشتی که از نسخهٔ نخجوانی به‌خط خود تهیه کرده بود کتاب را تصحیح و با یک مقدمه و تعلیقات در سال ۱۳۵۲ش با نام گلستان هنر منتشر کرد. تلاش سهیلی خوانساری برای به دست آوردن نسخه‌های دیگر کتاب چنان که خود در مقدمه آورده است نتیجه نداد و برای تصحیح متن از رونوشتی که خود از نسخهٔ نخجوانی برداشته بوده استفاده کرد.[۳]

کتاب سهیلی خوانساری مورد توجه علاقه‌مندان و پژوهشگران عرصهٔ هنر واقع شد و تا سال ۱۳۷۷ش به چاپ چهارم رسید و سال‌ها کتابی نایاب بود، به‌ویژه آنکه پس از وفات سهیلی اقدامی برای چاپ مجدد آن صورت نگرفت. از آن رو که گلستان هنر مرجع تمامی تتبعات و تحقیقات مربوط به تاریخ هنرهای تصویری به شمار می‌رود. در سال‌های اخیر نسخه‌های بسیار نامطلوب و فتوکپی‌شده آن در بازار کتاب به‌قیمت بالا دست‌به‌دست می‌شد که زیبندهٔ حوزه فرهنگ و دانش نبود، تا آنکه خبر انتشار مجدد آن اهل کتاب را خرسند کرد.

بازنشر گلستان هنر

باتوجه به نیاز روزافزون جامعهٔ فرهنگی به‌ویژه دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی به چنین کتاب‌هایی و از دیگر سو تسهیل دسترسی به منابع موجود در موزه‌ها و کتابخانه‌های جهان، بازبینی و تنقیح گلستان هنر دور از انتظار نبود، تا آنکه مردی از خویش برون آمد و کاری کرد کارستان. دکتر کمال حاج‌سیدجوادی، که برای اهل قلم چهرهٔ نام‌آشنایی است، سال‌ها در خلوت و سکوت کار تصحیح و تنقیح و مقابله را پی گرفت تا بالاخره چشم دوستداران به نسخه‌ای جدید از گلستان هنر روشن شد و با این کار نه‌تنها نام قاضی احمد بلندآوازه‌تر گشت، بلکه گلستان هنری به بازار کتاب عرضه شد که کیفیت و اعتباری دارد به‌مراتب والاتر از آنچه سهیلی خوانساری به دست داده بود. این دانشی مرد با چنین خدمت سزاواری نام خویش را در کنار نام قاضی احمد ماندگار کرد.

عصر ما مفتخر به فرزندانی است که در عرصهٔ نسخه‌پژوهی گام‌های بسیار بلندی برداشته‌اند. دو نمونهٔ شاخص آن که اهل تحقیق سر در برابر آن‌ها فرود می‌آورند یکی کار سترگ دکتر جلال خالقی مطلق برای شاهنامهٔ فردوسی است و دیگری پژوهشی که دکتر سلیم نیساری برای دیوان خواجه حافظ انجام داده‌اند. این دو شهسوار عرصهٔ تحقیق و پژوهش کاری کرده‌اند که بنا به نظر اغلب پژوهشگران تا مدت‌ها دستی بالای دست ایشان نخواهد آمد و نسخه‌های تصحیح‌شدهٔ آنان چند نسل آینده را نیز بسنده خواهد بود.

گمان می‌رود نسخهٔ گلستان هنری که کمال حاج‌سیدجوادی به جامعهٔ فرهنگی تقدیم کرده به‌لحاظ دقت در مقابله و بهره‌مندی از تمامی نسخه‌های شناخته‌شده تا مدت‌ها نیازی به بازپیرایی و حک و اصلاح نداشته باشد، مگر رسانه‌های جدید روش‌های تازه‌ای از تحقیق و نسخه‌پژوهی پدید آورند. گلستان هنر حاج‌سیدجوادی دارای ویژگی‌های مثبت چشمگیری است که می‌توان اهم آنها را چنین خلاصه کرد:

مصحح، با کوششی خستگی‌ناپذیر، احتمالاً تمامی نسخه‌های موجود در موزه‌ها و کتابخانه‌های جهان را که عدد آن‌ها به ۹ نسخه می‌رسد به دست آورده و مقایسهٔ بسیار دقیق میان آنها انجام داده است، به‌گونه‌ای که تمامی اشتراکات و افتراقات را یک‌به‌یک با صبوری و

وسواس علمی بالا در پاورقی‌های مبسوط آورده است و بدین ترتیب خوانندگان را از مراجعه به نسخه‌های اصلی بی‌نیاز کرده است.

پژوهشگر گرامی با تنظیم نمایه‌هایی که شامل ابیات، احادیث، عبارت‌های عربی، کسان، گروه‌ها و اقوام، جای‌ها، کتاب‌ها، کتابه‌ها و مجالس، عبارت‌های دعایی، ماده تاریخ، اشعار فارسی، اشعار عربی، اشعار ترکی و واژه‌هاست مراجعین به کتاب را رهین منّت و زحمات بی‌شائبه و عاشقانهٔ خود کرده است.

آنچه گفته شد گمان می‌رود جهت تکریم عملکرد حاج‌سیدجوادی مکفی باشد، اما از آن رو که نقد کتاب غالباً اشاره به کاستی دارد و همچنین تردیدی نیست که کتاب مزبور به چاپ‌های متعدد خواهد رسید، پژوهیدن نارسایی‌های موجود می‌تواند مؤلف و انتشارات مربوطه را در چاپ بعدی مددرسان و کارآمد باشد.

- با توجه به فرامرزی بودن کتاب گلستان هنر و وجود نسخه‌های متعدد از آن در کشورهای مختلف و علاقه و اشتیاق که پژوهشگران غیرایرانی به آن نشان داده‌اند، بهتر آن بود که چکیده‌ای نه چندان موجز به‌زبان انگلیسی در انتهای کتاب آورده می‌شد و چنان‌که متداول است نام و نشان کتاب همراه با مجملی از ویژگی‌های آن در پشت جلد به‌زبان انگلیسی نوشته می‌شد تا حساسیت غیرفارسی‌زبانان را نیز برانگیخته و مدخلی باشد برای پرداختن به آن.
- کتاب، بدون دلیلی روشن، دو کتاب‌نامه دارد: یکی در صفحات سی‌وهفت و سی‌وهشت و دیگری در پایان. کتاب‌نامهٔ اول صرفاً مربوط به منابع و مآخذ مقدمه است و منابع بعدی مربوط به کل کتاب. چنین رفتار کم‌سابقه‌ای ممکن است خواننده و مراجعان را به اشتباه اندازد، از آن رو که پژوهشگران، به‌ویژه دانشجویان، به‌طور معمول جهت بررسی منابع به پایان کتاب رجوع می‌کنند و چه بسا کتاب‌نامهٔ آغازین را نبینند.
- مقایسهٔ خط‌به‌خط و کلمه‌به‌کلمهٔ ۹ نسخه با یکدیگر طبعاً پانوشت‌های بسیاری را به‌دنبال خواهد داشت تا بدانجا که به‌طور متوسط در هر صفحه حدود ۲۰ پانویس وجود دارد و البته بعضاً تعداد آن‌ها به بالاتر از ۳۰ شماره نیز می‌رسد. اول آنکه این همه پانویس برای خوانندهٔ کتاب خسته‌کننده و ملال‌آور است و روش‌هایی برای کاستن از آن‌ها وجود دارد. به‌علاوه، چون این پانویس‌ها در یک ستون تنظیم شده‌اند، وزن بصری صفحات نامتعادل و نازیبا شده و بخش بزرگی از هر صفحه عملاً بلااستفاده و سفید باقی مانده است. اگر پانویس‌ها دو ستونی بود، آرایش صفحه متوازن‌تر می‌شد و از حجم کتاب هم حدود ۴۰-۳۰ ورق کاسته می‌شد.
- مصحح گرامی در صفحهٔ نخست کتاب ذکر کرده است: «تصحیح بر اساس ۹ نسخهٔ معتبر». پسندیده آن بود که بنویسند ۹ نسخهٔ موجود، از آن رو که از میان نسخ نه‌گانهٔ مزبور، حداقل برای دو نسخه نمی‌توان اعتبار چندانی قائل شد: یکی نسخهٔ مجلس شورای اسلامی که سال کتابت آن ۱۳۱۷ق است و نسخهٔ دیگر منتخبات گلستان هنر که تاریخ آن ۱۳۰۵ق است. این دو رونویس معاصر به‌لحاظ نسخه‌شناسی چه اعتباری می‌توانند داشته باشند؟ مگر نسخه‌های مذکور مرجع نداشته‌اند؟ پس چرا باید به‌سراغ چنین رونویس‌هایی رفت؟!
- نسخه‌های متعدد و متأخر فقط حجم پانویس نسخه‌بدل‌ها را اضافه کرده و صفحات کتاب را بی‌دلیل افزوده است و چندان کمکی به غنای محتوایی یا تاریخی کتاب نمی‌کنند.
- نسخه‌پژوهان شاخصی همچون خالق مطلق و نیساری نیز – که ذکرشان گذشت ـ الزاماً تمامی نسخه‌بدل‌های یافت‌شده را مورد مقابله قرار نداده‌اند که مثنوی‌شان هفتاد من کاغذ و غیرکاربردی می‌شد، بلکه طبعاً نسخه‌های اقدم یا اصح را ملاک قرار داده‌اند. دکتر

حاج‌سیدجوادی نیز اگر چند نسخهٔ اقدم را برای مقابله و مقایسه مورد توجه قرار می‌دادند از ملال‌انگیزی پانویس‌های بسیار و حجم کتاب نیز کاسته می‌شد و بر اعتبار منابع افزوده می‌گشت.

- از نُه نسخه‌ای که استاد معتبر شمرده و از آن‌ها بهره برده‌اند دو نسخه چاپی است. درآمیختن نسخه‌های تاریخی خطی موجود در موزه‌های جهان با نسخه‌های چاپی معاصر از کدام توجیه علمی برخوردار است؟
- سال‌ها پیش گلستان هنر توسط پژوهشگری به‌نام فیروز منصوری مورد نقد و نظر قرار گرفت. وی تناقض‌ها و تضادها و کاستی‌هایی را در محتوای کتاب یافته و دیدگاه‌های انتقادی و بی‌پروای خود را – با الفاظی تند و بعضاً همراه با اهانت – در نگارش آورد.

خوشبختانه کتاب مزبور از چشم استاد حاج‌سیدجوادی دور نمانده و به‌هنگام پژوهش اخیر خود آن کتاب را نیز از نظر گذرانده‌اند. اما مجموعه انتقادات و تحلیل‌های بعضاً چالش‌برانگیز وی را به هیچ انگاشته و حتی عامدانه از آوردن نام ایشان در متن کتاب خودداری کرده‌اند و فقط در یک پاورقی از نویسنده چنین یاد می‌کنند: «یکی از نویسندگانی که داب و مشی او در تخالف و تقابل با ارزش‌های فرهنگی ایرانیان است...»[۴]

- گمان نمی‌رود چنین برخوردی مناسب پژوهشی علمی باشد، به‌ویژه آنکه برخی نکات و داوری‌های مطرح‌شده در نقد آقای منصوری تأمل‌برانگیزند و نیازمند بررسی علمی و پاسخ، نه تحقیر و تخطئه. برای مثال، قاضی میراحمد پدرش یعنی شرف‌الدین حسین حسینی قمی را دارای مناصب و مقامات عالیهٔ دولتی از جمله منشیگری سام‌میرزا صفوی در هرات معرفی می‌کند و البته خویشتن را نیز از نزدیکان و مأنوسان وی. با توجه به این نکتهٔ تاریخی و بر مبنای مستندات مورد وثوق جناب حاج‌سیدجوادی نیز پدر قاضی میراحمد به‌سال ۹۹۰ق در ۷۶ سالگی از دنیا رفته و سام‌میرزا صفوی از سال ۹۲۸ق تا ۹۳۵ق حکومت هرات را در اختیار داشته است. در این صورت، شرف‌الدین حسین حسینی به‌هنگام جلوس سام میرزا چهارده‌ساله بوده است! چگونه می‌توان پذیرفت که از میان آن همه مشاهیر فضل و ادب و ارباب علم در هرات فضیلت‌پرور جوانی چهارده‌ساله را منشی دارالسلطنهٔ هرات کنند؟
- علاوه بر این، سام میرزا صفوی تذکرةالشعرایی دارد به‌نام تحفهٔ سامی که در آن حتی از معرفی کله‌پزها و سرتراش‌ها و قفلگران با ذوق و قصابان ادب‌دوست مضایقه نکرده و به‌قول منصوری «هر میرزابنویس و کلاغ پانگاری را که مختصر خطی می‌کشیده و اثری از خود به یادگار می‌گذارده به خوانندگان عرضه کرده است»،[۵] اما هیچ ذکری از پدر میراحمد منشی که سال‌ها در خدمت او بوده نکرده است، در حالی که دیگر منشیان خود را که یکی قاضی احمد فرزند محمد قاضی غفاری و آن دیگری شوقی یزدی بوده مورد تمجید قرار داده است.

شگفت آنکه خواندمیر نیز که در همین ایام در هرات زیسته و کتاب ماندگار خود یعنی حبیب‌السیر را نوشته اشاره‌ای به نام شرف‌الدین حسین حسینی قمی یا میرمنشی به هر اسم و عنوان نکرده است.[۶]

- مهم‌ترین میراث هنری سلطان ابراهیم‌میرزا صفوی و شاخص‌ترین نسخهٔ مصور مکتب نگارگری مشهد هفت اورنگ جامی است که خلق آن از ۹۶۴ق تا ۹۷۳ق به‌طول انجامیده است. خوشنویسی آن را بزرگانی همچون مالک قزوینی، شاه‌محمود نیشابوری، عیشی بن عشرتی و رستمعلی و محبعلی به انجام رسانده و ۲۸ نگارهٔ عالی آن را نقاشان بزرگی چون میرزاعلی، مظفرعلی، شیخ محمد و آقامیرک پدید آورده‌اند. اتفاقاً سال‌های خلق این نسخهٔ

نفیس که نه سال به‌طول انجامیده مقارن با زمانی است که میرمنشی، پدر قاضی‌احمد، وزیر سلطان ابراهیم‌میرزا بوده[۷] و حضرت ایشان نیز «همراه پدر از یازده‌سالگی در خدمت سلطان ابراهیم‌میرزا به مشهد مشرف شده و بیست سال در آن جا به‌سر برده و توفیق دیدار استادان مشهور» را داشته است.[۸] در چنین شرایطی آیا طبیعی‌ترین انتظار آن نیست که مؤلف ذوفنون و باذوقی چون قاضی‌احمد که دستی در اغلب هنرها دارد و لاجرم ناظر مراحل تولید است دقیق‌ترین اطلاعات را از چندوچون خلق این کتاب در نوشتار خود بگنجاند؟ اما دریغ از یک اشاره!

بی‌اعتنایی به چنین نکته‌هایی که در نقد آقای منصوری کم نیست دور از انصاف علمی و شاید نوعی گریز از مسئولیت است.

تعلیقات

از نکات ضعف عمدهٔ کتاب تعلیقات آن است که حجمی حدود یکصد صفحه (از ۳۰۵ تا ۴۰۰) را در بر می‌گیرند. تعلیقات که می‌بایست در راستای روشنگری، اصلاح و تکمیل مطالب متن اصلی آورده شوند در اینجا برعکس عمل کرده اعتبار بخش‌های پیشین را نیز زیر سؤال برده اعتمادسوزی می‌کنند، زیرا منابع مورد استفادهٔ مصحح ابتدایی، قدیمی و ناهمگون و در بسیاری موارد مغشوش‌اند. تکیه‌گاه ایشان در تعلیقات عمدتاً دو منبع است: یکی حواشی و پانویس‌های سهیلی خوانساری بر گلستان هنر پیش‌گفته و دیگری کتابی به‌نام اثرآفرینان که هیچ‌کدام از این دو منبع جایگاه چشمگیری در میان فرهنگ‌نامه‌ها یا دایرةالمعارف‌ها ندارند.

کتاب اثرآفرینان که چاپ آن مربوط به ۲۸ سال پیش است از تألیفات قدیمی جناب حاج‌سیدجوادی – و همکارانشان – بوده که ظاهراً بعدها به‌دلایلی نام ایشان را از روی جلد در چاپ‌های بعدی حذف کرده‌اند[۹] و گمان می‌رود از همین روست که پیوسته به‌جای نام مؤلف کتاب – چنان که متداول است ـ حضرتشان نام کتاب را ذکر می‌کنند.

اطلاعاتی که در تعلیقات آورده شده مربوط به ده‌ها سال قبل است و یافته‌های علمی و شیوه‌نامه‌های پژوهشی جدید جایی در این مقال ندارند. از این رو برخی مدخل‌ها بسیار کوتاه‌اند در حد چند کلمه و برخی بسیار مبسوط و مطول. برخی شخصیت‌ها مورد تکریم غلوآمیز و احساسی قرار گرفته‌اند، ازجمله: «محمد بن محمد ترخان، از بزرگ‌ترین فلاسفه و موسیقی‌دانان و حکمای ایران، تألیفات بسیار دارد در سن ۸۰ سالگی در ۳۳۹ درگذشت.»[۱۰] و برخی شخصیت‌های فرهنگی نام‌آور همچون میرعلیشیر بدین ترتیب معرفی می‌شوند: «امیرعلیشیر نوایی ولادت ۸۴۴ق، وفات ۹۰۶ق».[۱۱] در مورد بزرگی دیگر چنین می‌نویسد: «مولانا معروف: پس از اندک زمانی در حبس وفات یافته است».[۱۲]

برای اثبات مغشوش و مغلوط بودن برخی مطالب تعلیقات جستجو و کوشش چندانی لازم نیست. کافی است آنچه دربارهٔ معروف‌ترین نگارگر ایران زمین یعنی کمال‌الدین بهزاد آورده شده[۱۳] با آنچه در منابع متأخری همچون دایرةالمعارف هنر رویین پاکباز[۱۴] ذکر شده قیاس شود تا درجهٔ اعتبار مرجع آقای حاج‌سیدجوادی یعنی کتاب اثرآفرینان مشخص گردد. وقتی دربارهٔ بهزاد که چندین کتاب و ده‌ها مقالهٔ علمی دربارهٔ زندگی و آثار او وجود دارد چنین آشفتگی دیده می‌شود گمان نمی‌رود اوضاع شخصیت‌های کمتر شناخته‌شده بهتر باشد.

گنجینهٔ تصاویر

پایان‌بخش کتاب، مجموعه‌ای هفتادصفحه‌ای به‌نام «گنجینهٔ تصاویر» است. این قسمت شامل تعدادی تصویر از نقاشی‌ها و قطعات خوشنویسی است. طبق گفتهٔ مؤلف در آغاز سخن قرار بوده است آنچه در این قسمت آورده می‌شود مربوط به هنرمندان گلستان هنر باشد که فکر مبارک و کارآمدی بوده است، اما متأسفانه آنچه ارائه شده آشفته‌بازاری بی‌سروسامان و بی‌هدف است زیرا نحوهٔ ارائه و معرفی آثار از هیچ قاعده و

ضابطه‌ای پیروی نمی‌کند.

اول آنکه در بخش منابع و مآخذ کتاب خبری از «منابع تصویری» نیست. دیگر آنکه عمده تصاویر گنجینه مأخذ ندارند، در حالی که امروزه هر پژوهشگری موظف به معرفی مآخذ ذیل اثر است. معدود مآخذ ذکرشده نیز ناقص و نارساست. مثلاً ذیل برخی تصاویر به‌عنوان مأخذ چنین کلماتی نوشته شده است: «کلک قدسی»،[۱۵] «کاخ گلستان»،[۱۶] یا «انگلستان»؛[۱۷] گاه نیز به اماکنی اشاره می‌شود که حدود ۳۰ سال است که دیگر وجود خارجی ندارند از جمله «موزهٔ هنرهای تزیینی».[۱۸]

در نگاره‌ها که طبعاً برگی از نسخه‌های مصورند زیرنویس‌های نامفهوم و نارسایی وجود دارد که خوانندهٔ علاقه‌مند را شگفت‌زده می‌کند. برای مثال، «صفحه‌ای از شاهنامه»،[۱۹] «صفحه‌ای از خمسهٔ نظامی»،[۲۰] صفحه‌ای از پنج گنج.[۲۱] آخر کدام شاهنامه؟! کدام مکتب؟ کدام سده؟ کدام موزه؟ گاهی فقط به عنوان یا موضوع نگاره اشاره شده است، مثلاً: «میدان نبرد امیر تیمور و سلطان مصر»،[۲۲] بدون اشاره به نسخهٔ مربوطه؛ گاه فقط به نام هنرمند اشاره رفته است، مثلاً: «اثر رضا عباسی»[۲۳]، بدون هیچ نوشتهٔ مکملی.

با آنکه قرار بوده آثار ارائه‌شده مربوط به هنرمندان مذکور در گلستان هنر باشد، در آن میان تصاویری با چنین زیرنویس‌هایی نیز دیده می‌شود: «جلد چرمی ضربی»،[۲۴] «خط نسخ».[۲۵] مشخص نیست ارتباط این موارد با محتوای کتاب چیست بدون اینکه به صفحه یا مطلبی ارجاع داده باشند.

چنین پیداست که مؤلف گرامی بهای چندانی برای آثار هنری و تصاویر قائل نبوده و هیچ تلاشی برای هدفمند کردن آنها به‌عمل نیاورده است. فقط تعدادی تصویر باکیفیت را از سایت‌ها و کتاب‌ها برداشته و با کاهش کیفیت و زیرنویس‌های مغشوش و غیرکارآمد در اینجا گرد آورده است. گمان می‌رود حتی یک تصویر ناشناخته و بدیع که صرفاً برای این تألیف شناسایی شده باشد در این مجموعه نیست. تصاویر جز افزودن حجم کتاب بهره‌ای برای خواننده ندارند. گویا الگوی جناب حاج‌سیدجوادی در این کار کتاب گلستان هنر مرحوم سهیلی خوانساری بوده که آن هم ردیفی از تصاویر بی‌مأخذ را کنار هم چیده بود، با این تفاوت که از چاپ آن کتاب ده‌ها سال گذشته و اگر آن روز جامعهٔ علمی چنین عملکردی را تحمل می‌کرد امروزه با وجود شیوه‌نامه‌های روشن دیگر قابل پذیرش نیست.

سخن آخر

کاش جناب حاج‌سیدجوادی به مقابله و تصحیح نسخه و نمایه‌های موفق خود بسنده نموده از خیر تعلیقات کم‌مایه و تصاویر بی‌مایه صرف‌نظر می‌فرمود، تا کتابْ ثقل خود را محفوظ می‌داشت و حجم آن نیز به‌مراتب کمتر شده ارزان‌تر به‌دست دانشجویان و علاقه‌مندان می‌رسید. امید که در چاپ‌های بعدی یا حجم کتاب را کمتر ببینیم یا برخوردی مسئولانه و متناسب با جامعهٔ علمی و دانشگاهی با تعلیقات و تصاویر را شاهد باشیم. چنین باد!

پی‌نوشت‌ها

۱. عضو هیئت‌علمی دانشگاه علم و فرهنگ.

۲. نخجوانی، «معرفی کتاب گلستان هنر».

۳. سهیلی خوانساری، «مقدمه»: ۵۶.

۴. قاضی میراحمد، گلستان هنر: ۳۳.

۵. منصوری، فهرست اسامی و آثار خوشنویسان...: ۱۸.

۶. همان.

۷. حاج‌سیدجوادی، «مقدمه»: پنجاه‌وهفت.

۸. همان: پنجاه‌وهشت.

۹. همان: سی‌وپنج.

۱۰. قاضی‌احمد، همان: ۳۷۹.

۱۱. همان: ۳۳۷.

۱۲. همان: ۳۴۵.

۱۳. همان: ۳۷۴.

۱۴. پاکباز، دایرةالمعارف هنر: ۱۱۴۱-۱۱۴۰.

۱۵. قاضی‌احمد، همان: ۴۹۱.

۱۶. همان: ۵۱۰ و ۵۲۷ و ۵۳۶.

۱۷. همان: ۵۵۲.

۱۸. همان: ۵۵۳.

۱۹. همان: ۶۱ و ۶۳.

۲۰. همان: ۵۷.

۲۱. همان: ۵۴۰.

۲۲. همان: ۵۳۳.

۲۳. همان: ۵۵۶.

۲۴. همان: ۵۲۶.

۲۵. همان: ۵۰۵.

کتاب‌نامه

پاکباز، رویین. دایرةالمعارف هنر. ج ۲. فرهنگ معاصر، ۱۳۹۴.

حاج‌سیدجوادی، سیدکمال. «مقدمه»، در: قاضی میراحمد منشی قمی.

قاضی احمد قمی. گلستان هنر. به‌تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری. تهران: منوچهری، ۱۳۶۷.

قاضی میراحمد منشی قمی. گلستان هنر. مقدمه، تصحیح، تعلیقات، فرهنگ‌نامه سیدکمال حاج‌سیدجوادی. تهران: مؤسسهٔ تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری (متن)، ۱۴۰۰.

منصوری، فیروز. فهرست اسامی و آثار خوشنویسان قرن دهم هجری و نقد و بررسی گلستان هنر. تهران: گستره، ۱۳۶۶.

وازاری، جورجو. زندگی هنرمندان. ترجمه و ویرایش علی‌اصغر قره‌باغی. تهران: سورهٔ مهر، ۱۳۸۸.

نخجوانی، حاج‌حسین. «معرفی کتاب گلستان هنر»، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز، ش ۴۰ (۱۳۳۶): ۱-۱۶.